



میان دو فرهنگ

کشورهای عرب خلیج فارس توازنی ظریف

نوشته الیزابت لانگنس

خلیج به‌شمار می‌رود و جمعیت آن بالغ بر دوسوم کل جمعیت آنهاست، در ۱۹۸۰ تعداد کارگران خارجی کمتر از ۵۰ درصد تعداد کل نیروی کار بود، ولی نسبت کارگران خارجی در امیرنشینهای کوچک خلیج به حدی رسیده است که به زودی عدم تعادل در امور اجتماعی و فرهنگی قابل مهار نخواهد بود. در قطر ۸۵ درصد و در امارات متحد عربی ۹۰ درصد کارگران و سه‌چهارم کل جمعیت خارجی هستند. در کویت نیز بیش از ۷۵ درصد کارگران و نزدیک به ۶۰ درصد جمعیت غیرکویتي‌اند.

کشورهای عرب خلیج فارس از نظر جمعیت‌شناسی منحصر به‌فرداند. از مجموع جمعیت این کشورها (شامل نشن عضو شورای همکاری خلیج: عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات متحد عربی و عمان) که در ۱۹۸۰ به سیزده میلیون نفر بالغ می‌شد حدود چهار میلیون نفر خارجی بودند، و از نیروی کاری بالغ بر چهار میلیون و سیصد هزار نفر حدود دو میلیون و پانصد هزار نفر را کارگران خارجی تشکیل می‌دادند. گرچه در عربستان سعودی، که وسیعترین کشورهای



کارگران فیلیپینی در طرحی ساختمانی در ریاض، عربستان سعودی.

مهاجرت کمی طولانیتر است، به علت ورود تدریجی خانواده‌ها و یا تشکیل خانواده توسط مهاجران، توازن بهتری به وجود آمده است.

مهاجران را می‌توان به سه گروه اصلی تقسیم کرد: اروپائیان، که اقلیتی برخوردار از بهترین شرایط را تشکیل می‌دهند و در این نوشته مورد بحث قرار نمی‌گیرند؛ اعراب، که هنوز تعدادشان از بقیه گروه‌ها بیشتر است؛ و آسیائیا، که از اواسط دهه ۸۰-۱۹۷۰ شمارشان پیوسته رو به افزایش بوده است.

برخلاف مهاجرانی که در اروپای غربی یافت می‌شوند، کسانی که به کشورهای خلیج فارس مهاجرت کرده‌اند در تمام رشته‌ها و در تمام سطوح به کار اشتغال دارند. این امر در مورد همه ملیت‌ها صادق است ولی الگوی صلاحیت لازم در موارد مختلف فرق می‌کند. اشتغال نیروی کار بومی در تمام بخش‌ها، به استثنای بخش اداری، قابل توجه نیست.

شرایط مربوط به پذیرش مهاجر نیز از تنوع بسیار برخوردار است. براساس مقررات، کسی که داوطلب مهاجرت است باید قبلاً قرارداد استخدامی تهیه کرده باشد تا بتواند روایت دریافت کند. مگر این که ضمن دیدار با بستگان بتواند شغلی دست‌وپا کند.

ولی مهاجرت غیرقانونی رواج بسیار دارد و وضع این قبیل افراد هم بسیار متزلزل است. ایشان در معرض اخراج شدن توسط مقامات، که گهگاه صورت می‌گیرد، هستند، ولی از آنجایی که این قبیل کارگران به بازار کار قابلیت انعطافی می‌بخشند معمولاً در عمل مستعرض ایشان نمی‌شوند. اما به خاطر فقدان نیروی کار محلی، نیاز به دریافت اجازه کار توسط خارجیان قبل از ورود، صعوبت تغییر شغل برای خارجیان، و ممنوعیت حضور خارجیان که بیکار شده‌اند، بازار کار از جمود بسیار برخوردار است.

علاوه بر مهاجرت غیرقانونی، نیروی کار مورد نیاز روزانه از طریق دیگری نیز تامین می‌شود. افرادی که صاحب یک یا چند فعالیت انتفاعی هستند از طریق قانونی به وارد کردن کارگران می‌پردازند. اگر چنین اشخاصی بتوانند بیش از مایحتاج خود روایت ورود اخذ کنند مازاد کارگران را یا در بازار کار رها می‌کنند و یا ایشان را روزانه به کارفرماهای دیگر کرایه می‌دهند و درصدی از مزد ایشان را برداشت می‌کنند.

کارگران خارجی فاقد هر نوع وسیله‌ای جهت دفاع از حقوق خویش‌اند. تشکیل اتحادیه‌های کاری ممنوع است و فقط در کویت و بحرین این قبیل اتحادیه‌ها وجود دارند و خارجیان، به شرط پنج سال اشتغال نزد یک کارفرما، حق پیوستن به آنها را، بدون برخورداری از حق رأی، دارند. بدین ترتیب، کارگر در مقابل هرگونه استثمار محتمل بلاذفاع است. به‌ویژه که در موارد بسیار برای ورود به کشور مقدار معتدلی مقروض شده است. حتی اگر کار مستمری نیز پیدا کند چندین ماه طول می‌کشد تا اینکه بتواند پولی پس‌انداز کند و برای خانواده‌اش بفرستد.

اکثریت قریب به اتفاق مهاجران حاشیونشین می‌کنند. مسکن ایشان معمولاً عبارت از چادرهایی در حواشی شهرها و یا، اگر بخت یارشان باشد، آپارتمانهای اشتراکی است. در بیشتر موارد، تعداد زیادی از ایشان در خانه‌های ویران شده‌ای زندگی می‌کنند که در محلات قدیمی شهر واقع‌اند و صاحبان بومی آنها را رها کرده‌اند.



از چهار آموزگاری که در حیاط مدرسه‌ای در عربستان سعودی دیده می‌شوند یکی مصری، دیگری اردنی، سومین فلسطینی و چهارمین اهل سوریه است.

نزدیک به یک‌سوم خارجیان مقیم کویت در آنجا متولد شده‌اند، ولی چون اکثریت افسراد نسل دوم از نوجوانانی تشکیل شده که سن آنها از ده سال کمتر است، فقط ۱۶ درصد از کل خارجیان بیش از ده سال در کویت اقامت داشته‌اند. در ۱۹۷۵ تعداد ۱۲۶/۵۰۰ نفر از ۲۳۴/۰۰۰ دانش‌آموزی که در مدارس کویت به تحصیل اشتغال داشتند خارجی بودند. با این حال، وجود هسته‌ای، هرچه هم که کوچک باشد، از مهاجران قدیمی و استقرار یافته اثرات مثبتی بر تازه‌واردان و انطباق ایشان با محیط داشته است.

بالتبع زندگی برای کارگری که به اتفاق خانواده خود مهاجرت کرده راحتتر است، ولی هرگونه تبعیضی که نسبت به وی اعمال شود متضمن اثرات شدیدتری خواهد بود. اما از مواهب جامعه‌ای ثروتمند از قبیل خدمات پزشکی مجانی و آموزش مسجانی برای فرزندان برخوردار می‌شود (البته به شرط این که فرزندان در کویت به دنیا آمده باشند یا والدین آنها از ۱۹۷۰ به بعد در کویت اقامت داشته باشند و، از همه مهمتر، در کار تحصیل عقب نیفتند). ولی کمیود خدمات و اولویستی که به شهروندان کویتی داده می‌شود غالباً کارگر خارجی را وافی دارد که از بخش خصوصی مدد جوید. در موارد بسیار بار مال‌الاجاره‌ی گزاف بر دوش او فشار می‌آورد، و حال آنکه دسترسی به مسکن یا مالکیت خانه‌های ارزانقیمت بر مبنای شرایط سهل و کمکها و عطایای دولتی خاص شهروندانی است که برای کار مشابه دستمزدهایی بیشتری دریافت می‌کنند.

این ناراحتها به ایجاد محیطی آمیخته با تنش کمک می‌کنند که ممکن است به خصومت دو جانبه منتهی شود. ظاهراً بیشترین مقدار واکنش منفی را مهاجران آسیایی باعث می‌شوند. این امر دست‌کم در مورد مطبوعات صادق است که، برخلاف شواهد موجود، ایشان را مسئول افزایش در میزان تبهکاری می‌دانند، و یا نگران آن هستند که از دیدار شمار ایشان به از دست رفتن هویت فرهنگی منجر شود. البته، اگر مهاجرت از آسیا حتی در سطحی محدودتر ادامه یابد، ملاً مسئله بیکارچه کردن جمعیت و به رسمیت شناختن «اقلیتها» ملی که به صورت اکثریت درآمده‌اند مطرح خواهد شد.

الیزابت لانگ، ناس جامعه‌شناسی فرانسوی است که به عنوان دستیار تحقیقاتی در «مرکز ملی تحقیقات علمی» فرانسه به کار مشغول است. ۴۱، چندین سال در «مرکز مطالعه و تحقیق درباره مسائل معاصر خاورمیانه» در بیروت کار می‌کرد.